



استاد شیرمحمد اسپندار نوازنده پیشکسوت ساز دونلی نابینا شد

چشمان بی‌سوی نابغه موسیقی بلوچستان

موسیقی

نداسیجانی

روزنامه‌نگار

استاد شیرمحمد اسپندار بینایی‌اش را از دست داد. هنرمندی که نام و هنرش، روشنی‌بخش فرهنگ و هنر ایران است و همچنان تنها نوازنده دونلی دنیا شناخته

دونلی یعنی شیرمحمد

آخرین دیدار و صحبت‌ها با استاد بزرگ دونلی نواز، به شهریور سال ۹۳ برمی‌گردد. برای تجلیل از این هنرمند بزرگ، به تهران آمده بود و فرصت ارزشمندی فراهم شد تا با وی به گفت‌وگو بنشینیم. موهای یک دست سپید و چهره سیه چرده و خطوطی که بر صورت و پیشانی‌اش نقش بسته بود، از روزگار سخت شیرمحمد، حکایت داشت. در چشمانش رازهایی نهفته بود که تنها می‌توانستی با صدای ساز نی، به اسرار مرد کوبر پیبری و نجوای درونش را بشنوی. آنچه‌جان که خود می‌گفت و معتقد بود با این سازی بهتر می‌تواند سخن بگوید و درد دل کند چنان که حضرت مولانا می‌فرماید: «بشنواز نی چون حکایت می‌کند/ از جدایی‌ها شکایت می‌کند... سرم‌ن از ناله من دور نیست/ لیک چشم و گوش رآن نور

شیرمحمد اسپندار کارمند وزارت ارشاد است و امرار معاش او تنها با اندک حقوق بازنشستگی تأمین می‌شود. البته عضو صندوق اعتباری هنر بوده و در این زمینه هم حمایت‌هایی شده است. هنرمندی که صاحب دکترای افتخاری موسیقی سنتی از کشور فرانسه و دیپلم افتخار نوازنگی ایران است. هنرمندی که توانست با ساز دونلی‌اش، صدای کویر را به آن سوی آب‌ها برساند و همچنان «دونلی یعنی شیرمحمد»؛ سازی که ای‌کاش با شیر محمد به پایان نرسد.

علت نابینایی شیرمحمد

الله بخش اسپندار فرزند استاد در گفت‌وگو با «ایران» درباره شرایط جسمی پدرش اظهار کرد:«علت نابینایی پدرم کهولت سن و سهل‌انگاری درعمل چشمش بود. چند سالی بود چشمانش به بیماری آب مروارید مبتلا شده بود اما طبق نظر پزشک، نیازی به جراحی نداشت و همین امرموجب شد آرام آرام به بیماری آب سیاه تبدیل شود و به خاطر تشخیص نادرست پزشک برای همیشه بینایی‌اش را از دست داد.»

شیر محمد نابغه موسیقی بلوچستان است، هنرمندی که تمام عمرش را با هنر سپری کرده تا با دستان پینه بسته‌اش، تاریخ سرزمینش را برای

می‌شود، اما امروز چشمانش بی‌سو و کهولت‌سن، قوت و توان را از او ربوده است.بمبور زادگاه او است. یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران که در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. شهری که بنا به نظر کاوشگران، تاریخ پیدایش آن، به زمان اشکانیان برمی‌گردد و قدمتی دیرینه دارد و میراث گرانبهایی چون شیرمحمد اسپندار، زاده این مهد کهن است. هنرمندی که ۹۲، بهار و خزان در این منطقه از سرگذرانده و چهره‌اش گویای روزگار سخت و گرمای سوزان بمبور است.

دنیا بنواز و افتخار کند.

نابغه موسیقی بلوچستان

شیرمحمد، موسیقی را در خردسالی آموخت. ۷-۶ ساله بود که گله‌داری می‌کرد و در همان گله‌داری با نوای نی آشنا شد و در واقع آغازگر عشقی بود که در مسیرزندگی‌اش قرار گرفت. دوساله بود که مادرش را از دست داد و به سبب شرایط نامساعد زندگی پدرش، برای کسب و کار عازم کراچی پاکستان شد و نزد عمومیش رفت و در آنجا با دخترعمومیش ازدواج کرد. او شرح و احوال زندگی‌اش را اینگونه تعریف کرده بود:«در یک مراسم عروسی در پاکستان، دست تقدیر مرا با نوازنده‌ای که «نی» می‌نواخت آشنا کرد و از همان زمان عشق «نی» در وجودم رخنه کرد. با نگاه کردن به انگلستان کسی که همزمان در دوتی می‌نواخت، توانستم این ساز را یاد بگیرم. او جمال شاه، نوازنده مشهور دونلی یا «جفت نی» در زمان خود بود. استاد شیرمحمد می‌گوید از او خواستم نی را به من بدهد تا نگاه کنم. بعد از نواختن نی به باورم ی زد وگفت: اگر علاقه‌مند به یاد گرفتن

این ساز هستی حتماً یاد خواهی گرفت. اما نواختن همزمان دوتای بسیار مشکل بود و نفس‌گیری آن سخت. من سواد ندارم اما «دونلی» را بهتر از یک گذرهای موسیقی می‌نوام. سال ۱۳۳۷ بود. آن زمان حدوداً ۱۶۰ سال سن داشتم. پس از اینکه به خوبی نواختن این ساز را یاد گرفتم به کشور برگشتم. در آن دوره موسیقی چندان مرسوم نبود و با آن سر و کاری نداشتند. آن زمان وقتی دوتی می‌نواختم، پشت سرم گفته بودند شب و روز خواب ندارد، در جوانی فکرش خراب شده و دائماً نی می‌نوازد. گفتم من نی‌نوازی را دوست دارم و به خاطر عشق و علاقه‌ام این کار را انجام می‌دهم. تا به امروز هم کسی نتوانسته مانند من ساز دوتی را در ایران بنواز و برای هیچ در و همسایه یا حتی در مراسم عروسی شخصی هم نی نزنده‌ام...»

امروز نه دیگر داستان نابغه موسیقی بلوچستان توان نواختن دارد و نه کورسوی امید در چشمانش موج می‌زند. تنها سکوت است و سکوت نشسته است.

الله بخش اسپندار درباره شرایط زندگی استاد شیرمحمد می‌گوید: «سال ۸۶ منزل پدر راآب برد و خانه‌اش خراب شد. آقای سلطانی‌فر، وزیر وقت دولت یازدهم کمک‌های مالی ساختن خانه داشتند و منزل پدر تا حدودی شکل گرفت. جالب است بدانید سال‌ها قبل شهردار بمبور اعلام کرد: منزل پدر به موسرد تبدیل شود اما این اتفاق هم به سرانجام

نرسید.» و شیرمحمد همچنان در همان خانه ساده و فقیرانه خود روزها و شب‌ها را می‌گذراند. هنرمندی با چنین امتیازات هنری، اگر هر جای دنیا ساکن بود قطعاً شرایط بهتری را برایش در نظر می‌گرفتند.

شیرمحمد از دونلی اینچنین می‌گوید:«در هر دیاری یک ساز نی وجود دارد اما دیدن دونلی و نوازندگی همزمان آن برای مردم تعجب‌آور و لذت‌بخش است. حتی زمانی که در کشورهای دیگر اجرای برنامه داشتم، بلیت آن خیلی زود به فروش می‌رسید و عده‌ای بدون بلیت می‌ماندند. البته ناگفته نماند پیشنهادهای بسیاری شد که در خارج از کشور این ساز راآموزش بدهم اما گفتم تنها در کشورم این ساز را تدریس می‌کنم و اگر تمایل به یادگیری دونلی دارید به بلوچستان بیایید.»

از هیچ مسئول و صاحب‌منصبی دنیاری تقاضا نکردم

شیرمحمد مانند یک ساحره با ساز دونلی‌اش، انسان را سحر و مجذوب خود می‌کند آنچه‌جان که آوازاش به خیلی دوتزرها هم رسید. اما او می‌گوید شرایط زندگی من عبرتی برای نسل جوان شد تا امرار معاش خود را از راه هنرکسب نکنند: «من برای هنرمند هستم و در چندین کشور اجرای موسیقی داشته‌ام اما از نظر مالی هیچگاه تأمین و حمایت نشدم و درآمدم بسیار ناچیز بود بنابراین وقتی مردم اوضاع زندگی من را ببینند، عبرت می‌گیرند و دیگری راه را انتخاب نمی‌کنند. مردم بمبور



عکس: موسیقی ما

من را دوست دارند. در چندین کشور برای سربلندی کشورم این موسیقی را معرفی کردم. من از هیچ مسئول و صاحب منصبی دنیاری تقاضا نکردم و نخواهم کرد، من خدایی مهربان و مردمانی لایق و دوست‌داشتنی دارم که همیشه مورد لطف و احسان‌شان بودم. من به لطف خدا دل میلیون‌ها انسان را با نواختن آهنگ‌هایم شاد کردم و امروز و در روزهای آخرعمر شادمان و آسوده‌خاطرم.»

نگذارید شیرمحمد و سازش به فراموشی سپرده شود

الله بخش اسپندار در پایان صحبت‌هایش از مسئولان درخواست داشت حمایت‌های لازم را از این استاد بزرگ داشته باشند و نگذارند شیرمحمد و دونلی به فراموشی سپرده شود. او افزود:«پدرم عضو صندوق اعتباری هنر است و حمایت‌هایی هم انجام گرفته اما با توجه به این کمک‌ها و حمایت‌ها همچنان شرایط زندگی پدر نامساعد است و روزگار زندگی‌اش سختی می‌گذراند، آن هم در یک شهرستان دورافتاده که از امکانات بسیار کمی برخوردار است و از مرکز استان به دور و شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که سبب شده مسئولان خود را از راه هنرکسب نکنند: «من برای هنرمند هستم و در چندین کشور اجرای موسیقی داشته‌ام اما از نظر مالی هیچگاه تأمین و حمایت نشدم و درآمدم بسیار ناچیز بود بنابراین وقتی مردم اوضاع زندگی من را ببینند، عبرت می‌گیرند و دیگری راه را انتخاب نمی‌کنند. مردم بمبور



نویسنده‌ای متعهد به مردم و زمانه خود

نگاه

نویسنده و منتقد ادبی

کتاب «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» نوشته نادر ابراهیمی را می‌توان داستانی با خطوط منقطع دانست. هرچند نمی‌دانم

درباره این اثر می‌توان لفظ داستان را به کار برد تا نه! چون فرمی که ابراهیمی در کتاب مذکور ارائه می‌دهد را می‌توان نزدیک به داستان و حتی نوعی مستند نگاری درباره حضرت امام خمینی (ره) به شمار آورد.

نادر ابراهیمی را می‌توان یک نویسنده معتقد به جامعه دانست، او برآیند جامعه خود و روزگار هم‌عصرش است که در بیان دیدگاه و نظراتش همواره همراه و هم‌سو با جامعه بوده. رسالت اصلی‌اش در حقیقت این است که زبان مردم

دوره خود باشد؛ چه در وقایع تاریخی و چه در بزنگاه‌های دیگر او هرگز از جامعه دور نشده و از توده مردم بوده است. سبک خاصی که وی در نوشتن به کار برده باعث شده همواره شاهد وجود احساس در کارهایی باشیم که خلق کرده، بویژه با آن نبوغ ادیبانه و قلم بدیع‌اش موفق به آفرینش آثاری شده که مخاطبان خاص خود را دارند. از مرحوم ابراهیمی آثار ارزشمندی همچون مردی در تبعید ادبی، با نگاهی به زندگی ملاصدرا و همین‌طور یک رمان بلند عاشقانه به‌سایع عنوان «آتش بدون دوده» در سه جلد منتشر شده است. اگر بازگردیم به کتاب «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد»، نادر ابراهیمی در این اثر گویا دغدغه فرم نداشته و دنبال بیان یک صحنه بوده که در آن دنبال دستیابی به آرامش، به عنوان تعادل برهم‌خورده‌ای در خودش هم بوده است. این کتاب بر مبنای واقعیت زندگی امام خمینی (ره) با تلفیق ذهن داستان‌گوی نویسنده نوشته شده، سه دیدار در ۱۰ بخش نوشته شده که روایت خطی ندارد، بلکه با خطوط منقطع تاریخی و بر مبنای تاریخ و واقعیت پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته است.

با این حال گاهی حرفی در آن به میان آمده که زاینده ذهن ابراهیمی محسوب می‌شود، از همین باب است که معتقدم کتاب «سه دیدار

با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» را نمی‌توان صرفاً یک رمان یا حتی مستند تاریخی بدانیم چراکه هر کدام از این ۲ فرم تعریف خاص خود را دارند.

بهرتر است بگویم این کتاب بیش از آنکه یک داستان باشد حاصل نگاهی است که ابراهیمی به امام خمینی، همچون نگاه مردی به

مرد خود داشته. با این حال این کتاب به برخی خطوط تاریخی متعهد است و از سویی زندگینامه کاملاً پژوهش محوری هم نیست. مشخصاً نادر ابراهیمی در این کتاب دغدغه تاریخی نداشته، بلکه دغدغه ذهنی‌ای که برای او پدیدار شده منجر به خلق اثری با آن زبان و سبک شیوا و موزون همیشگی‌اش شده است. بنابراین «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» را می‌توان یک نیمه داستان یا داستان‌هم‌راستا با بیان حقایق از تاریخ، با یک زبان نرم و سیال دانست.

فرهنگی

اخبار



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

مفاهیم «ایمان و امید» با مأموریت‌های وزارت فرهنگ ارتباط مستقیم دارد

وزیر فرهنگ پس از صحبت‌های مهم رهبر معظم انقلاب در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب در نوشته‌ای در شبکه اجتماعی روبیکا از اهتمام ویژه ارگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ضرورت تقویت دو عامل ایمان و امید در مأموریت‌های کلان این وزارتخانه خبر داد. متن نوشته وزیر فرهنگ به شرح زیر است: «سخنرانی رهبر معظم انقلاب در سالگرد امام راحل، همیشه یک سخنرانی راهبردی بوده است. امروز نیز در این سخنرانی پر دو عنصر اصلی نرم‌افزاری نهضت امام تأکید شد: ایمان و امید؛ هر دو مسأله تعمیق ایمان و تقویت امید با حوزه‌های مأموریتی وزارت فرهنگ، نسبت مستقیم انسان را با برنامه‌ریزی در لایه باورها و افکار و قلوب رخ خواهد داد و تقویت امید را در ساخت رسانه و روایت پیگیری خواهیم کرد.» **/سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**



کنسرتی از عاشقانه‌های «ناصر چشم‌آذر»

کنسرت یادبود زنده‌یاد ناصر چشم‌آذر آهنگساز با رهبری آرمین قطلمسی و خوانندگی مهدی بهعایی پنجشنبه (۱۸ خردادماه) در دو سانس ۱۹ و ۳۰ دقیقه ۲۲ و ۳۰ دقیقه در سالن سینی سنتر اصفهان برگزار می‌شود. قیمت بلیت‌های این کنسرت از ۱۸۵ هزار تومان آغاز می‌شود و تا سقف ۳۷۵ هزار تومان ادامه دارد. در معرفی این کنسرت، به این جمله مشهور هنرمند اشاره شده است: «موسیقی زندگی من است و باران عشق زرمزه آن.» ناصر چشم‌آذر ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ بر اثر سکته قلبی در تهران درگذشت. مراسم تشییع پیکر او ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ در تالار وحدت تهران برگزار شد و پس از آن در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. **/ایستا**



«روبینسون و کروزو» به روی صحنه می‌رود

نمایش «روبینسون و کروزو» با طراحی و کارگردانی علیرضا کوشک‌جلالی از امروز سه‌شنبه شانزدهم خرداد در پردیس تئاتر شهردار روی صحنه می‌رود. نمایش «روبینسون و کروزو» به نویسندگی نینا دیترونا و جیاکومو رابویچیو است. سعید برجعلی و حسین جدی ۲ بازیگر این اثر نمایشی هستند. «روبینسون و کروزو» تصویر چگونگی گذر انسان از دشمنی به شناخت متقابل است، مبارزه‌ای خشن برای زنده ماندن، که سرشار از طنز و سرزندگی است. **/امهر**

اکران «ایرو» در نیویورک

«ایرو» به کارگردانی هادی محقق و تهیه‌کنندگی رضا محقق از ۳۰ خرداد در سینما اسپدیکل برولین نیویورک و در سه نوبت اکران خواهد شد. در فیلم «ایرو» حمدالله عزیزی، محمد آخرخش، مهیار آبروان و حسین قزلباش به ایفای نقش پرداخته‌اند. «ایرو» داستان پیرمردی است که به دلیل مشکلی که برای پسرش پیش آمده، سرپرستی نوه‌اش را برعهده می‌گیرد و در این بین سعی می‌کند مشکلات او را نیز حل کند. **/ایرنا**

«آکتور» نماینده ایران در جشنواره ترانسلیوانیا

سریال «آکتور» به کارگردانی نیما جاویدی به عنوان تنها نماینده ایران در بخش سریال جشنواره بین‌المللی ترانسلیوانیا به نمایش درمی‌آید. بیست و دومین جشنواره بین‌المللی ترانسلیوانیا در رومانی از نهم تا ۱۸ ژوئن (۱۹ تا ۲۸ خرداد) برگزار می‌شود. این رویداد یکی از بزرگترین و معتبرترین جشنواره‌های اروپایی و منطقه اروپای شرقی است. این منطقه از سال ۲۰۲۱ به عنوان بخشی از یونسکو در ارتباط با سینما ثبت شده است. سریال «آکتور» به عنوان تنها نماینده ایران در بخش **It will follow series** جشنواره در کنار سریال‌های موفقی از نورو، ایسلند، لیتوانی، کانادا، بلژیک، دانمارک و آلمان، نمایش داده می‌شود. **/ایرنا**